



غالب ترجمه‌های امروز تجاوز به حقوق نویسنده است



فتح‌الله مجتبابی *

بهره می‌بردند؛ برای مثال آقای جعفری در انتشارات امیر کبیر ناشری بود که از صفر شروع کرد و سوادش هم در حد معمول بود؛ اما از مشاورانی مانند دکتر خانلری و محمدجعفر محجوب بهره می‌برد؛ کسانی که بدون نظر آنان، ناشر هیچ اثری را منتشر نمی‌کرد. حتی ناشران ویراستار داشتند و ویراستاری کتاب را به آنان می‌سپردند. ویراستاران کسانی هستند که در موضوع کتاب، صاحب‌نظر باشند، نه این که کمی فارسی یا انگلیسی بدانند. حالا تصحیح متون هم به این قضا یا اضافه شده است؛ یعنی کتابخانه‌ها در اختیار اشخاص قرار گرفته‌اند و این کتابخانه‌ها نسخ خطی دارند و فردی به کتابخانه می‌آید و کتابی را می‌بیند که از آن کتاب یک نسخه یا دو نسخه موجود است و بدون این که در آن زمینه صاحب‌نظر و محقق باشد، فقط برای کسب درآمد، کتاب را تصحیح می‌کند. در قدیم غایة المقصود مصحح و مترجم، ارضاء وجدان علمی‌اش بود؛ اما حالا هدف، جبران کمبود مالی شده است. خود ما آن زمان که شروع به تحقیق می‌کردیم، بیشتر قصدمان ارائه کار علمی معتبر بود. گاهی برای این که مقاله‌ای چاپ شود هزینه‌اش را هم می‌دادیم؛ یعنی به نشریه‌ای که این اثر را منتشر می‌کرد، کمک می‌کردیم. حالا هیچ کس دست به قلم نمی‌برد، مگر این که برایش نفع مادی و مالی داشته باشد. این عوض شدن مقصود و هدف بکلی کار انتشارات را خراب کرده است. ناشر بایستی یا خود صاحب‌نظر باشد یا عده‌ای صاحب‌نظر در اختیارش باشند که با نظر آنها، کتابی را بگیرد و تصحیح، چاپ یا ترجمه کند. اشکال کار ما این است که هر کسی که هیچ کار

زمانی بود که کار تصحیح متون امری تخصصی و فنی به شمار می‌رفت و هر فردی به خود اجازه ورود به این حوزه را نمی‌داد ولی هم‌اکنون بسیاری از دانشجویان و افرادی که با تصحیح متون آشنایی زیادی ندارند، به این سمت آمده‌اند و کارهایی ارائه می‌دهند که یا نازل است یا پخته‌خواری و استفاده از دسترنج دیگران. وضعیت فعلی تصحیح متون را چگونه ارزیابی می‌کنید و به عقیده شما برای بهبود اوضاع چه باید کرد؟

ما مدتی است که به طور کلی گرفتار هرج و مرج در کار نشر شده‌ایم. این موضوع تنها درباره تصحیح متون نیست و در تألیف و ترجمه کتاب و تألیف و ترجمه مقاله نیز به این هرج و مرج گرفتار شده‌ایم. در تصحیح این گرفتاری کمتر و در ترجمه و تألیف خیلی بیشتر نمایان است. علت این است که سابق بر این وجدان علمی در جامعه وجود داشت و کسی که کارش تحقیق یا ترجمه نبود، وارد این زمینه نمی‌شد؛ ولی هم‌اکنون به علت این که بیکاری زیاد شده است، غالب این ترجمه‌هایی که در بازار می‌بینیم در حقیقت نوعی تجاوز به حقوق نویسنده است. مترجمی کتابی ترجمه می‌کند که پر از غلط، کج‌فهمی و نفهمی است و علت این است که مترجم کمی انگلیسی، فرانسه یا آلمانی می‌خواند و سپس شروع به ترجمه می‌کند. به همین دلیل سطح ترجمه در کشور ما تنزل پیدا کرده و به عبارت دیگر، فاجعه شده است؛ هم در زمینه ترجمه و هم تألیف. پیش از این ناشران به طور کلی خود افراد باسوادی بودند یا وجدان علمی داشتند و از عده‌ای مشاور

* عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی



دیگری نتوانسته است انجام دهد، ناشر شده است. همان گونه که مستحضری در نظام آموزش عالی ما نیز چنان که باید و شاید دانشجویان و محقق پرورش پیدا نمی‌کند و دانشجویان با نقد متون و تصحیح، چنان که باید و شاید آشنا نیستند. دانشجویان ادبیات فارسی در تمامی مقاطع با کار تصحیح آشنا نمی‌شوند. به عقیده شما دانشگاه‌های ما چه نقشی می‌توانند در مترجم‌پروری، منتقدپروری و حتی ناشرپروری داشته باشند؟

مشکل اصلی این است که افرادی که در این زمینه‌ها اطلاعات ندارند، وارد می‌شوند. باید کاری کرد که این اشخاص وارد این زمینه‌ها نشوند. دانشگاه دانشمند نمی‌پروراند. هیچ دانشگاهی دانشمند پرورش نمی‌دهد. دانشگاه کلیدهای به دست اشخاص می‌دهد که با این کلیدها بتوانند درهایی را باز کنند. این کار تجربه می‌خواهد و باید افراد تجربه یاد بگیرند. کسی که می‌خواهد کتابی تصحیح کند باید با آدمی که تجربه و علمش را دارد، کار کند. فردی که با مدرک دکتری از دانشگاه بیرون آمده کتابی چاپ می‌کند که وقتی می‌خوانی فکر می‌کنی این را یک آدم کم‌سواد نوشته است. شما فکر می‌کنید کسی مثل عباس اقبال که کتاب تصحیح می‌کرد، در دانشگاه آموخته بود؟ باید علم کار را داشت. اشکال ما این است که وقتی کتاب یا مقاله را می‌خوانیم، می‌خواهیم بدانیم کتاب چه می‌گوید؛ در حالی که تنها «چه می‌گوید» مهم نیست، بلکه «چگونه می‌گوید» هم مهم است. زمانی که یک کتاب تصحیح شده را دست می‌گیریم تنها کافی نیست که چه می‌گوید، بلکه باید دید مصحح چه کرده و چه نسخه‌هایی در دست داشته؛ قدیمی‌ترین نسخه کدام بوده و بهترین نسخه کدام است و از این نسخه‌ها چگونه استفاده کرده است؛ علم این که این موضوع را پرورش دهد داشته یا نداشته است. فردی مانند علامه قزوینی در هیچ مدرسه‌ای یاد نگرفته بود که چگونه تصحیح کند، ولی فهمیده بود کسانی که در اروپا کتاب تصحیح می‌کنند، چگونه این کار را انجام می‌دهند و بعد شروع به تصحیح کرده بود و شاید در آنجا به او گفته بودند بهتر است نسخه بدل را این گونه بنویسی و مقدمه را چگونه بنویسی یا فهرست را چگونه باید تنظیم کرد و هیچ کس در مدرسه، واحد تصحیح متون را به او یاد نداده بود یا کسی به عباس اقبال، روش تصحیح را تدریس نکرده بود.

یعنی در این زمینه حتی نمی‌توان گرایش‌های در مقطع فوق لیسانس یا دکتری ایجاد کرد؟

فایده‌ای ندارد. در حال حاضر در دانشگاه رشته‌ای برای مترجمی هست؛ ولی هیچ کدام مترجم نیستند. مترجم کسی است که ترجمه را در عمل یاد بگیرد و سوادش را داشته باشد و وجدان علمی داشته باشد و بعد کار کند. این آشفته‌بازار برای این است که هم‌اکنون وجدان علمی نیست. کسی نقد نمی‌کند و کسی هم خجالت نمی‌کشد که کارش نقد شود.

متأسفانه همانگونه که فرمودید باب نقد هم آن گونه که شایسته است، باز نشده و هنوز آن گونه که باید و شاید، منتقدان علمی پرورش نداده‌ایم. نقدها یا سیاه‌اند یا سفید. برای نقدهای علمی و شایسته هم‌اکنون چه اقداماتی لازم است؟

نقد هم چیزی نیست که در مدرسه بتوان آن را درس داد. کتاب‌هایی هست که آدم می‌تواند بخواند و کسی هم که به این زمینه وارد می‌شود، باید کتابش را بخواند و ببیند چگونه باید نقد کرد. در اروپا کتاب‌های زیادی درباره نقادی نوشته‌اند. برای این که نقد علمی از آنجا شروع شده است. زمانی که می‌خواستند کتاب‌های مقدس را نقد کنند، در دانشکده‌های علوم دینی دانشی به عنوان نقد متون آغاز شد و کسانی آنجا می‌رفتند و اصولش را یاد می‌گرفتند و متون را نقد می‌کردند. این اصول را می‌توان در کتاب‌های دیگر یاد گرفت و بعد بر اساس آن کار کرد. مترجمان و منتقدان ما این کتاب‌ها را نمی‌خوانند. بعد کسی می‌آید درباره کتاب نقد می‌نویسد، بدون این که بداند کتاب در چه موردی است. کسی که کتابی را نقد می‌کند باید علم آن موضوع را داشته باشد.

نبود مترجمان و منتقدان متبحر در تمامی حوزه‌ها مشهود است؛ اما در حوزه ادبیات داستانی و شعر این موضوع بارزتر است. برای مثال، زمانی شما شعرهای آربری را ترجمه کردید که در نوع خود، کار فاختی به شما می‌رفت اما هم‌اکنون مترجمان به نام افراد بی‌توجه هستند. در موضوعات تخصصی مانند ادیان و عرفان، وضعیت ترجمه آثار را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

علوم با هم تفاوت دارند. در بعضی علوم نمی‌توانی از متنی که ترجمه می‌کنی یا می‌نویسی منحرف شوی. مثلاً علمی مانند ریاضیات و علوم فنی حسابش جداست. در این علوم خطا زود



معلوم می‌شود؛ اما در علوم انسانی مخصوصاً ادبیات و عرفان، علاوه بر عقل، ذوق هم دخالت دارد. علوم انسانی، مخصوصاً عرفان، ادبیات و شعر، کش‌دار است و بآسانی معلوم نمی‌شود که از متن اصلی منحرف شده‌ای، مگر این که رمانی مانند بینوایان و ویکتور هوگو را به فرانسه و فارسی با هم مقابله کنید و ببینید مترجم چقدر از متن اصلی منحرف شده است. در علوم دیگر این کار شدنی نیست. در علوم انسانی و شعر است که موضوع کش‌دار است. هملت شکسپیر را به زبان‌های دیگر ترجمه کرده‌اند؛ برای مثال آندره ژید هملت را ترجمه کرده، وقتی می‌خواهی ببینی چه مقدار از ترجمه آندره ژید در نوشته شکسپیر دیده می‌شود، منتقدی باید باشد که ترجمه آندره ژید را بخواند و بگوید چقدر آندره ژید است و چقدر شکسپیر و کسی باید باشد که هم ادبیات انگلیسی و فرانسه را بداند و هم به زبان مبدأ و هم مقصد تسلط داشته باشد تا بتواند تشخیص دهد زبان مبدأ تا چه اندازه در مقصد تغییر پیدا کرده و علت این تغییر چه بوده است و چنین فردی باید دو برابر مترجم سواد داشته است. یعنی کار نقد ادبیات خیلی مشکل‌تر از نقد علوم دیگر است. ما به این چیزها توجه نداریم. نویسنده‌ای کتابی می‌نویسد و کسی نقدش می‌کند که اصلاً موضوع را نمی‌شناسد. در علوم انسانی فضا به طور کلی فضای دیگری است. نقاد باید در هر دو زمینه ترجمه و تألیف آگاهی داشته باشد.

گفته می‌شود در ممیزی‌ها اثر فقط با توجه به ویژگی‌های ظاهری، ممیزی می‌شود و کمتر به جنبه‌های محتوایی و موارد دیگر دقت می‌شود.

متأسفانه همین طور است. کتابی را کسی ترجمه کرده بود و ناشر آن را برای مجوز فرستاده بود که در چند جا واژه‌های مانند «بوسیدن» به کار رفته بود و گفته بودند حذف شود. آنجا را که فکر از لحاظ ساختار مشکل دارد توجه نمی‌کنند؛ اما دور «بوسه» خط می‌کشند و کلمه «شراب» را به «نوشابه» تغییر می‌دهند؛ اما کتابی که از لحاظ فکری ممکن است مشکل داشته باشد و باید جلوی انتشار آن را گرفت تشخیص نمی‌دهند.

در حال حاضر کتاب‌هایی از آثار عرفانی مانند دیوان حافظ، مثنوی معنوی و آثار عطار به صورت گزیده به چاپ می‌رسد که در برخی موارد نام مؤلف و مصحح آن نامشخص است؛ یعنی به عبارت دیگر باید گفت آثار کاذب جای کارهای

فاخر را گرفته است. با این اوصاف وضعیت تصحیح و

انتشار کتاب‌های عرفانی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

البته حافظ را اگر کسی وارد بازار کند، خواهی نخواهی از چاپ علامه قزوینی و غنی استفاده کرده و توده‌ها هم این چیزها را می‌خوانند. ناشر باید باسواد باشد. به هر حال مردم با حافظ فال می‌گیرند؛ چون معمولاً در چاپ دیوان حافظ از چاپ‌های غنی و قزوینی، خانلری، سایه یا خرمشاهی یا چاپ‌هایی که یک مقدار انتقادی است، استفاده می‌شود. یا منطق‌الطیر و دیوان عطار هم به همین شکل چاپ شده که البته این موضوع اشکالی ندارد. به هر حال هفتاد و پنج میلیون نفر خوراک ذهنی می‌خواهند. اشکال در چاپ‌هایی است که از صفر شروع می‌شود؛ برای مثال کسی می‌خواهد کارهای فارابی را تصحیح علمی کند یا نسخه‌ای از دیوان شاعری را که تا کنون چاپ نشده است. وقتی یک چاپ انتقادی علمی در بازار بیاید، دیگر آن مشکل برطرف شده است. کسانی که کتاب‌دزدی می‌کنند، به هر حال از روی این چاپ انتقادی این کار را انجام می‌دهند و این خیلی غصه ندارد. غصه آنجاست که کتابخانه‌های ما پر از نسخه‌هایی است که باید چاپ شود و همت را باید آنجا صرف کرد. در کتابخانه‌ها — چه در داخل و چه در خارج از ایران — آن قدر نسخه‌های خطی هست که چاپ نشده و احتیاج به چاپ شدن دارد. باید کوشش را در آنجا گذاشت و از این لحاظ مرکز پژوهشی میراث مکتوب کار قابل ستایشی انجام می‌دهد و نسخه‌هایی را که تاکنون چاپ نشده به چاپ می‌رساند. باید کوشش را بر روی این کار گذاشت.

چاپ نسخه‌برگردان یا فاکسیمیله تا چه اندازه می‌تواند در این زمینه کارآمد باشد و نسخه‌های خطی را از این غفلت نجات دهد؟

بعضی نسخه‌ها هست که خطش و صحتش طوری است که می‌ارزد فاکسیمیله چاپ شود. هم خوانا هستند و هم غلط ندارند و می‌توان آنها را فاکسیمیله چاپ کرد، اما برای فاکسیمیله چاپ کردن باید تمام اعلام و اصطلاحات را درآورد و برای آن فهرست گذاشت. همین طوری نباشد که چاپ عکسی شود و روانه بازار شود. باید کسی مقدمه‌ای بنویسد و فهرست اعلام و اصطلاحات را در پایان اثر بگذارد.

در حال حاضر مراکز بسیاری در کشور هستند که در سال‌های اخیر به امر گردآوری نسخ خطی اهتمام کرده‌اند.



برای این که این نسخ مغفول نماند، چه باید کرد؟ تمرکز بخش‌هایی که فعالیت جداگانه انجام می‌دهند، می‌تواند به حل این معضل کمک کند؟

نسخه‌های خطی فهرست دارد. باید تمام فهرست‌های نسخ خطی را جمع‌آوری کرد و بعد دید که در این فهرست‌ها کدام کتاب هست که نسخه‌های خطی آن موجود است و کدام کتاب اهمیت دارد که چاپ شود. آن وقت نسخه خطی را از جاهای مختلف می‌توان تهیه کرد و بعد از این که تهیه کردیم آن را چاپ انتقادی کنیم. فهرست تمام کتابخانه‌هایی که نسخ فارسی دارند، باید جمع‌آوری و نگهداری شود. آن وقت یک هیئت علمی باسواد انتخاب شود برای این که اولویت‌ها را مشخص کنند.

در شماره‌های اخیر ماهنامه گزارش میراث طرحی با عنوان بایسته‌های تحقیق و پژوهش به مصححان ارائه شده است که در آن برخی آثار برای تصحیح به پژوهشگران معرفی می‌شود. آیا این طرح می‌تواند موفق باشد و راهی برای

فعالیت مصححان باز کند؟

این طرح می‌تواند موفق باشد؛ اما باید این کار را به اهلس سپرد. وقتی یک کتاب تاریخی را می‌خواهیم تصحیح کنیم این کار را باید به آدمی که در زمینه تاریخ کار کرده و اطلاع دارد، سپرد.

در پایان، چه پیشنهادی برای ارتقای فعالیت مرکز پژوهشی میراث مکتوب و عملکرد مجلات آینده میراث و گزارش میراث دارید؟

جنگ‌هایی را که از قرن ششم و هفتم مانده و رساله‌هایی از دیوان‌های مختلف را که در اختیار دارند، در هر شماره — دو یا سه رساله چاپ کنند؛ این خدمت بزرگی است؛ چون جنگ‌ها پر از رساله‌هایی از قرن ششم و هفتم است. آن جنگ‌هایی که رساله‌های مهم و معتبر را دارد و قابل فاکسیمیله است، فاکسیمیله و آنها را که قابل اصلاح و تصحیح است، تصحیح و در هر شماره دو نمونه را چاپ کند.

■

تازه‌های میراث مکتوب

میرزا حسن زنوزی خویی، ادیب و متکلم و دانشمند اواخر سده دوازدهم و اوایل سده سیزدهم است که از خود آثار و نگارش‌های سودمندی در زمینه اصول، حدیث، رجال، کلام، ادبیات و تاریخ بر جای نهاده است که از آن جمله می‌توان به بحرالعلوم، ریاض الجنة، زیادة الأعمال، شرح الاستبصار، دیوان اشعار و... اشاره کرد.

دیوان فانی خویی شامل غزلیات، قصاید، قطعات، ترجیع‌بندها است که از یادگارهای ادبی دوره دنیلی‌ها به شمار می‌رود. میرزا حسن در این دیوان از اشعار شاعران بزرگی چون خاقانی، عطار، سنایی، مولوی، حافظ و عراقی تأثیر پذیرفته و به وضوح لطافت و استواری سخن آنان را در مضامینی دلنشین نشان داده است.

دیوان فانی خویی

(موسوم به گنج‌الله)

سروده

میرزا حسن زنوزی خویی

(۱۱۷۲ - ۱۲۲۵ هـ. ق.)

تصحیح

شهریار حسن زاده

چاپ اول: ۱۳۹۰

بها: ۱۱۵۰۰ تومان

دیوان فانی خویی

(موسوم به گنج‌الله)

سروده

میرزا حسن زنوزی خویی

(۱۱۷۲ - ۱۲۲۵ هـ. ق.)

تصحیح

شهریار حسن زاده

